

# ویکتور خارا، شاعر آینده

## نیک مک‌ویلیام

ویکتور خارا شکنجه و کشته شد چون صدای موسیقایی سالوادور آلنده در شیلی بود. حال، شاید قاتلان او سرانجام در پیشگاه قانون قرار گیرند و عدالت در مورد آن‌ها اجرا شود.<sup>۱</sup>

چند روز بعد از **حمله‌ی نظامی ژنرال پینوشه** به دولت سوسیالیست سالوادور آلنده، خوان خارا به سردخانه‌ی سانتیاگو رفت تا جنازه‌ی همسرش ویکتور خارا، خواننده‌ی مردمی، را شناسایی کند.

خوان خارا در کتاب خود، **یک ترانه‌ی ناتمام: زندگی ویکتور خارا**، می‌نویسد: «سردخانه پر از اجساد است که در تمام قسمت‌های ساختمان پراکنده‌اند، حتی دفترهای اداری. یک دالان طولانی، با چندین در، و روی زمین ردیفی طولانی از اجساد است؛ این‌ها لباس به تن دارند، بعضی‌ها قیافه‌هایشان به دانش‌آموزان می‌خورد، ده تا، بیست تا، سی تا، چهل تا، پنجاه تا...؛ وسط همین ردیف جسد ویکتور را پیدا می‌کنم... چشم‌های‌اش باز بود، انگار هنوز پرشور و سرکش به پیش رو نگاه می‌کرد، با وجود زخمی که روی سرش داشت و کبودی هولناکی که روی گونه‌اش بود... قفسه‌ی سینه‌اش جا به جا سوراخ شده بود و زخم بازی روی شکم‌اش داشت... اما ویکتور بود، همسر من، عشق من.»

ویکتور خارا موسیقی‌دان پرآوازه و کارگردان تئاتری بود که عقیده داشت فرهنگ عامه‌پسند و مردمی می‌تواند آگاهی انقلابی گسترده‌تری به ارمغان بیاورد. خارا با تعهدی که به مبارزه‌ی اجتماعی و کنش‌گری سیاسی داشت، نقش مهمی در ائتلاف «اتحاد مردمی» به رهبری سالوادور آلنده ایفا کرد که سه سال، تا کودتای سال ۱۹۷۳، دولت شیلی را در دست داشت. خارا یکی از انبوه شیلیایی‌هایی بود که در سپتامبر آن سال دستگیر، شکنجه، و کشته شد. خوان بیش از چهل سال برای اجرای عدالت در مورد قتل همسرش مبارزه کرده، و اکنون آن لحظه فرا رسیده است. در ۲۷ ژوئن، در جریان رسیدگی به شکایت شهروندی در فلوریدا، **پدرو بارینتوس نونز**، افسر سابق ارتش شیلی، در مرگ خارا مقصر شناخته شد. اما از آن‌جا که بارینتوس چند سال قبل تابعیت آمریکا را از طریق ازدواج کسب کرده، استرداد او به همکاری آمریکا با رسیدگی‌کنندگان به این پرونده در شیلی بستگی دارد. با توجه به این که آمریکا

<sup>۱</sup> نیک مک‌ویلیام از سردبیران مجله‌ی **آلبورا** و روزنامه‌نگار مستقلی است که تحولات آمریکای لاتین را پوشش می‌دهد. این مقاله برگردان نوشته‌ی زیر است:

Nick MacWilliam, 'Allende's Poet,' *Jacobin*, 2 August 2016.

پشتیبانی مالی از راهبردهای ایجاد بی‌ثباتی در دوره‌ی ریاست جمهوری آکنده را بر عهده داشته و در سرتاسر دوران حکومت پینوشه سرسختانه از او حمایت کرده، تعجب‌آور نیست که واشنگتن تعجیلی برای کمک به این روند قضایی ندارد. بی‌شک، دولت آمریکا ترجیح می‌دهد کل ماجرا به فراموشی سپرده شود.

آلمودنا برنابثو، از وکلای شاغل در **کانون عدالت و مسئولیت**، که وکالت خوان خارا و دختران او مانوئلا و آماندا را در این پرونده بر عهده داشته، می‌گوید: «شیلی قبلاً تلاش کرده بود چندین نظامی را که در آمریکا به سر می‌بردند به کشور برگرداند، اما دولت (جورج دبلیو.) بوش، به دلیل درگیری آمریکا در این ماجرا در سالیان گذشته، هرگز با استرداد آن‌ها موافقت نکرد.»

با این حال، برنابثو هنوز به اقدام مثبتی از سوی واشنگتن امیدوار است و می‌گوید: «اگر با این استرداد موافقت شود، نشان می‌دهد که آمریکا به آنچه در شیلی اتفاق افتاده اذعان دارد و در این راستا اقدام می‌کند. مردم فکر می‌کنند که آمریکا در این ماجرا دست داشته و هرگز همکاری نخواهد کرد. اگر این آدم را به کشور برگردانیم، این نگاه واقعاً دگرگون خواهد شد.»

## نگاه دوباره به پرونده‌ی جنایت

در سال ۲۰۱۲، با پخش یک برنامه‌ی تلویزیونی تحقیقی، با عنوان **چه کسی ویکتور خارا را کشت؟**، توجه افکار عمومی به بارینتوس جلب شد. گزارش‌گران و خبرنگاران رد پای بارینتوس را تا خانه‌اش در اورلاندو تعقیب کردند. بارینتوس در مصاحبه‌ای، درگیری خود در قتل خارا را رد کرد، اما پذیرفت که در بازداشت افراد و در کودتا دست داشته است. برنابثو می‌گوید: «این برنامه روی مردم به شدت اثر گذاشت، و صدای مردم بالأخره بلند شد. بسیار نافذ بود و به خوبی مدیریت شده بود. البته که احساساتی بود، اما مصاحبه‌ها با سربازان وظیفه واقعاً گیرا بودند.»

سربازان مورد نظر مردان جوانی بودند که به نیروهای نظامی پیوسته بودند. به عقیده‌ی برنابثو، بسیاری از آنان برخلاف خواست‌شان مرتکب نقض حقوق بشر شدند. او می‌گوید: «بعضی از آن‌ها فعالانه در جنایت‌ها مشارکت کردند، و بعضی دیگر تا حد مرگ ترسیده بودند. کل پرونده بر اساس شهادت‌های آن‌ها تنظیم شده است. ما نیاز داشتیم با این سربازان دوباره ارتباط برقرار کنیم، و از آن‌ها بخواهیم که به ما اعتماد کنند و در جریان پرونده‌ی ما شهادت بدهند.»

در سال ۲۰۱۳، یک سرباز، **خوزه پاردیس**، به دادگاه گفت: «ستوان بارینتوس تصمیم گرفت رولت روسی بازی کنیم، برای همین هفت‌تیر را برداشت و نزدیک ویکتور خارا رفت که با دست‌های بسته پشت میز ایستاده بود، خشاب را چرخاند و جا انداخت، و هفت‌تیر را پشت گردن خارا گذاشت و شلیک کرد.» برنابثو می‌گوید: «ما نمی‌توانیم ثابت کنیم که بارینتوس به ویکتور خارا شلیک کرده، اما برای همه‌ی ما کاملاً روشن بود که دارد دروغ می‌گوید... او به عنوان افسر ارتش در استادیوم شیلی حضور داشت و در شکنجه و کشتار دست داشت. مسئله این بود که بتوانیم این ماجرا را به پرونده‌ی ویکتور خارا ربط دهیم.»

احکامی مانند حکم دادگاه فلوریدا این امید را ایجاد می‌کند که، با مرگ مقامات ارشد دوران دیکتاتوری، پرسنل پایین‌مرتبه‌ی نظامی به سخن در آیند. همانند دیگر کشورهای آمریکای لاتینی که در دهه‌های هفتاد و هشتاد رژیم‌های سرکوب‌گر داشتند، شیلی هم برای برخورد قضایی با موارد نقض حقوق بشر در دوران دیکتاتوری نظامیان با دشواری‌های بسیاری دست به گریبان بوده است. با این حال، موفقیت‌های قابل‌اعتنایی هم در این زمینه به دست آورده، از جمله پرونده‌ای که علیه رئیس پلیس مخفی بی‌رحم پینوشه، یعنی **مانوئل کونترراس**، تشکیل شد و دادگاه، او را به چندین بار حبس ابد محکوم کرد.

به عقیده‌ی کت کالینز، از اعضای کانون حقوق بشر، پرونده‌ی بارینتوس منعکس‌کننده‌ی حرکت گسترده‌ای است که بالأخره به راه افتاده است. او می‌گوید: «نباید خیال کرد که این پرونده‌های مربوط به اتباع خارجی تنها محرک یا محرک اصلی جریانی هستند که در حال حاضر مجدانه، و هرچند دیرنگام، برای اجرای عدالت در مورد جنایت‌ها در دوران دیکتاتوری‌های سابق فعالیت می‌کند. اکثر این تحولات، اگر نه همه‌ی آن‌ها، تا حد زیادی مرهون پایداری وکلا و فعالان حقوق بشر است؛ کسانی که تلاش کردند نظام قضایی را، که قبلاً از این کار اکراه داشت، وادار به اقدام کنند و در حال حاضر هم در جبهه‌های مشابهی علیه بی‌تفاوتی مقامات و مسئولان در قبال حقیقت و پرداخت غرامت می‌جنگند.»

«کانون حقوق بشر» خواهان تدوین برنامه‌ای سراسری برای یافتن و شناسایی باقی افرادی است که ناپدید شده‌اند، و همچنین خواهان حمایت فعالانه‌ی دولت از حقوق بازماندگان این جنایت‌ها است. کارزارکنندگان در حال حاضر به تحقیق و تعقیب قضایی بیش از هزار پرونده‌ی نقض حقوق بشر در دوران دیکتاتوری نظامیان مشغول‌اند. حالا **خوان امیلیو چیره** زیر ذره‌بین قرار گرفته است که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ فرمانده ارتش شیلی بود. این ژنرال در ۸ ژوئیه به دلیل مشارکت در جوخه‌ی نظامی موسوم به **کاروان مرگ** بازداشت شد که، در هفته‌های متعاقب کودتا، برنامه‌ای را برای نابودسازی چپ‌گراها در سراسر کشور به اجرا گذاشته و دست کم نود و هفت نفر را کشت. در سال ۲۰۰۱، ژنرال بازنشسته **خوآکین لاگوس اوسوریو** شرحی از این قساوت‌ها به دست داد: «چشم‌ها را از حلقه در می‌آوردند. آرواره‌ها و استخوان پاها را می‌شکستند. کشته‌ها را با تیراندازی تکه تکه‌شان می‌کردند، اول پاها، بعد اندام جنسی، و بعد قلب، همه با مسلسل ... چیزی که باقی می‌ماند دیگر جسد آدم نبود. دل‌ام می‌خواست اقلماً تکه‌های بدن‌ها را دوباره کنار هم بگذارم، و جسدها را به شکل محترمانه‌تری رها کنم، اما همین کار هم ممکن نبود.»

اتهام‌ها علیه ژنرال چیره به اقدامات «کاروان مرگ» در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳ مربوط می‌شود که پانزده زندانی سیاسی را با شتاب تمام در لاس‌رن‌ا اعدام کردند. در آن زمان، چیره دستیار آریوستو لاپوستول، فرمانده یک هنگ محلی، بود که او نیز دستگیر و به کشتار متهم شده است. لاپوستول خودش تحت امر ژنرال **سرخو آرلانو استارک** بود که چند ماه پیش در نود و چهار سالگی مرد. در سال ۲۰۰۸، آرلانو استارک در چهار قتل مجرم شناخته شد، اما ظاهراً به دلیل نامناسب بودن وضع جسمانی‌اش اصلاً به زندان نیفتاد.

**انقلاب فرهنگی آینده**

دیکتاتوری پینوشه به جناح راست شیلی قدرت و اختیار داد تا از تمام کسانی که استیلا سیاسی و اقتصادی مدید آن را به چالش کشیده بودند انتقام بگیرد. برنامه‌های آینده برای ملی‌سازی، اصلاحات ارضی، و بازتوزیع ثروت - که بخش‌های اجتماعی قبلاً به حاشیه رانده را به متن جامعه وارد می‌کرد - موجب خشم توانگرسالاران کشور از او شد. در ادامه، این احتمال که الگوی سوسیال دموکراسی آینده بتواند الهام‌بخش دیگر کشورهای آمریکای لاتین شود او را به تهدیدی برای آمریکا مبدل کرد.

با توجه به اکراه رسانه‌های سرمایه‌داران از ارائه‌ی تحلیل‌های متوازن، فرهنگ عامه‌پسند و مردمی نقش اصلی را در پیوند دادن مردم و سیاست بر عهده داشت. کنسرت‌های رایگان، دیوارنگاره‌های خیابانی، و تئاترهای محلی از سد نخبان محافظه‌کار رسانه‌ای گذشته و با مخاطبان انبوه در ارتباط قرار گرفتند. موسیقی دانانی مانند خارا و شاگردان او در **کوئیلاپوین و اینتی - ایلمانی** (و همچنین **پابلو نرودا**)، شاعر برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات، و **روبرتو ماتای** نقاش) رهبری این حرکت رادیکال را بر عهده داشتند.

ترانه‌های خارا زبان انقلاب را با اشاراتی به کار، خانواده، زمین، و حتی مذهب در می‌آمیختند، یعنی تمام آنچه برای جمعیت به شدت کاتولیک شیلی اهمیت داشت. **پیمان کارگر** این مضامین را در قالب سرود مهیجی برای اتحاد کارگران، دهقانان، و دیگر شیلیایی‌های به حاشیه رانده و مورد حمایت ائتلاف آینده گرد هم می‌آورد. ترانه‌هایی مانند **کارگران چه خوش حال‌اند یا در رود مایوچو** فعالیت‌های اجتماعی روزمره را با اقدامات جمعی رادیکال ترکیب می‌کردند.

اما فعالیت‌های خارا بر محافظه‌کاران شیلی بسیار گران می‌آمد. ترانه‌ی **پوئرتو مونت می‌پرسد** به کشتار دهقانان بی‌زمین به دست پلیس‌ها در سال ۱۹۶۹ اشاره داشت؛ دهقانانی که یک مزرعه‌ی خصوصی را در نزدیکی پوئرتو مونت در جنوب شیلی به اشغال خود در آورده بودند. پلیس‌ها به دستور وزیر کشور، ادواردو پرز زوخویچ، برای بیرون راندن خوش‌نشینان، به روی جمعیت آتش گشوده و ده نفر از جمله یک کودک را کشتند. مسکن‌های موقت آن‌ها را سوزاندند و باقی دهقانان را هم بیرون کردند.

خارا در این ترانه خطاب به وزیر می‌گوید: «تو باید جواب بدهی، آقای پرز زوخویچ / چرا جواب مردم بی‌دفاع را با تفنگ دادند / آقای پرز، وجدان تو حالا پر از تابوت است / و تمام باران‌های جنوب هم دستان تو را تمیز نمی‌کنند.» در سال ۱۹۷۱، **ستیزه‌جویان چپ‌گرا** پرز زوخویچ را به قتل رساندند. خارا هیچ ارتباطی با این گروه نداشت، اما افراط‌گرایان دست راستی او را بلاگردان خود کرده و انگشت‌نما کردند.

کودتای نظامی ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ به برنامه‌ی سوسیالیستی خاتمه داد. آینده در کاخ ریاست جمهوری جان باخت، چون ترجیح داد به جای تسلیم شدن، تا پای جان بجنگد. ارتش آزادانه دست به کشتار زد. هزاران نفر در بازداشتگاه‌های موقت محبوس شدند، و هرکس که ربطی به جناح چپ داشت هدف حمله قرار گرفت.

تحقیقات رسمی شیلی در سال ۱۹۹۱ در مورد نقض حقوق بشر به این نتیجه رسید که خارا «در ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۳ در دانشگاه ملی فنی به دست سربازان بازداشت شد. او را به استادیوم شیلی برده و در آنجا افسران ارتش شکنجه‌اش کردند ... جسدش، در حالی که علائم شکنجه روی آن بود، در حوالی گورستان متروپولیتن پیدا شد که چهل و چهار زخم گلوله با خود داشت.»

اما نیروهای نظامی حتی در دم مرگ هم نتوانستند صدای خارا را خاموش کنند. خارا در آخرین ساعات عمرش تمام هوش و توان خود را صرف محکومیت آنچه بر سر ملت‌اش آمده کرد و شعر **استادیوم شیلی** را سرود. همانند **نبرد شیلی**، مستند اثرگذار پاتریسیو گوزمان، به شعر خارا هم فقط به یمن شهادت افرادی دسترسی داریم که آن را مخفیانه به بیرون انتقال دادند. امروزه، «نبرد شیلی» گواه خشونت‌های هراسناکی است که راست‌گرایان افراطی شیلی و پشتیبانان آمریکایی‌شان مرتکب شدند.

### جنبش همبستگی

یازده سپتامبر شیلی رژیم تحت امر نظامیان را به قدرت رساند که اقتدار داخلی خود را از ایجاد جو ارباب سراسری می‌گرفت، حال آن که مشروعیت بین‌المللی‌اش را از ساختارهای اقتصادی نولیبرالی پیشسازی کسب می‌کرد که تنها در چارچوب نظام‌های تمامیت‌خواه امکان استقرار آن‌ها وجود داشت. در این شرایط، بسیاری از شیلیایی‌ها روانه‌ی تبعید شدند، و موسیقی خارا را به کارزارهای همبستگی بین‌المللی معرفی کردند.

خارا خواهان احترام گذاشتن به بشریت بود. او بمباران ویتنام از سوی آمریکا را نه جنگ بلکه کشتار بی‌حد و حصر می‌دید. در ترانه‌ی **حق زندگی کردن در صلح** - از آلبوم سال ۱۹۷۱ اش به همین نام - از هوشی مین به عنوان یک «شاعر» ستایش کرده و همبستگی خودش را با مردم ویتنام اعلام می‌کرد، و چنین می‌خواند: «هندوچین جایی آن طرف دریاها دور است، جایی که گل‌ها با نسل‌کشی و ناپالم می‌شکفند.»

خارا همسویی‌ها بین مردم ویتنام و مردم شیلی را تشخیص می‌داد. هردو ملت در جنوب دنیا واقع شده بودند، و هردو زیر ستم یک امپریالیسم اقتصادی بودند که آنان را به فقر محکوم کرده و در عین حال از حاصل کار و منابع آنان برای غنی کردن جوامع بسته‌ی امپریالیستی بهره‌کشی می‌کرد. به علاوه، بزرگ شدن خارا در مناطق روستایی در جنوب شیلی موجب همذات‌پنداری شدید او با جامعه‌ی روستایی ویتنام می‌شد؛ جایی که ۸۰ درصد جمعیت برای بقا در مناطق روستایی در معرض حملات شیمیایی، تقلا می‌کردند. با سیل خشونت‌های نشئت‌گرفته از نیروهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی همانند نیروهای فعال در جنوب آسیا، حق زندگی در صلح از خارا و هزاران شیلیایی دیگر سلب شد، اما موسیقی او همچنان الهام‌بخش جنبش‌های اجتماعی در سرتاسر آمریکای لاتین و فراسوی آن است. حال، با موفقیت نسبی که خانواده‌ی خارا برای اجرای عدالت به دست آورده، مبارزه برای اجرای عدالت در مورد بسیاری از همانندان او ادامه خواهد یافت.

برگردان: نیما پناهنده